

تطبیق مفهومی نماد ماهی در اساطیر، قرآن و مثنوی معنوی و کاربرد آن در آثار هنری

مژگان نیکوئی^۱
 علیرضا قوجه‌زاده*^۲
 معصومه خدادادی مهابادی^۳
 فاطمه کاکاوند قلعه نویی^۴

چکیده:

«نماد»، «رمز» یا «سمبل» کلمه‌ایی است که معانی مختلفی دارد. نمادها یا رموز (در معنای حقیقی آن) زندگی بشر را آکنده اند، به گونه‌ای که هیچ بخشی از زندگی انسان خالی از رمز نیست. نماد و سمبل از دیرباز در هنر و ادبیات جهان کاربردی گسترده داشته است به وسیله نماد، ظاهر کلمه، معنای پنهان و سمبلیکی می‌یابد که می‌تواند باعث تنوع در بیان اندیشه‌ها و آرا گردد. نماد در هنر و ادبیات هر ملتی ممکن است شکلی خاص با توجه به فرهنگ و سنت آن قوم و یا در مضامین متناسب هنری و ادبی، معنای متفاوت و گاه مشترک یابد. نماد ماهی از نمادهایی است که به طور گسترده در ادبیات اساطیری، دینی و ادب منظوم و منثور و همچنین، بر روی آثار هنری بسیاری از ملت‌ها با اهداف مختلف به کار رفته است. آثار هنری ایران از دوران پیش از اسلام و پس از آن، میزبان این نقش مایه بوده است. پژوهش پیش رو، با رویکرد توصیفی-تحلیلی داشته و گردآوری اطلاعات در آن به شیوه کتابخانه ای صورت پذیرفته است. نتایج پژوهش نشان‌دهنده این است که در اساطیر «ماهی» به طور کلی مظهر حاصل‌خیزی و باروری شناخته شده است و همچنین، در همه ادیان به کار رفته است. در قرآن نیز این نماد در داستان حضرت یونس و داستان موسی (ع) و خضر نشانه واکاوی و شناخت خویشتن خویش است. از بررسی و تطبیق نماد ماهی در اساطیر، قرآن و مثنوی معنوی و بر روی آثار هنری نیز، با تفسیر معانی آن در اساطیر، قرآن و ادبیات کاملاً مطابق و هم سو و در ارتباط می‌باشد. این نماد در آرایه‌های تزیینی و هنر دستی از دیرباز کاربرد فراوانی داشته است.

اهداف پژوهش:

۱. شناسایی وجوه اشتراک و افتراق نمادین ماهی در اساطیر، قرآن و مثنوی معنوی.
۲. بررسی چگونگی کاربرد نماد ماهی در آثار هنری.

سؤالات پژوهش:

۱. نماد ماهی در اساطیر، قرآن و مثنوی معنوی چگونه به کار رفته است؟
۲. کاربرد نماد ماهی در آثار هنری چگونه است؟

کلیدواژه‌ها: ماهی، نماد، اساطیر، قرآن، مثنوی معنوی، مولانا، آثار هنری، صنایع دستی، ادبیات.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران.

^۲* (نویسنده مسئول) دکترای تخصصی، استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران. ghojzadeh@iauvaramn.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی، استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین-پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران. khodadadi.masoumeh@yahoo.com

^۴ دکترای تخصصی، استادیار، دکترای ادبیات فارسی، عضو باشگاه نخبگان جوان، دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری - واحد یادگار امام، تهران، ایران. kakavand.fatemh@yahoo.com

مقدمه:

سابقه‌ی واژه‌ی نماد در فرهنگ و زبان و عقاید ملل، بسیار دیرینه است. نمادها مظاهری هستند که از تصورات، افکار و آرزوهای بشر در رابطه با محیط زندگی، اشیاء و جهان هستی سرچشمه می‌گیرند. باید دانست هنگام طرح سخن به نظم و یا نثر، کاربرد نماد و به کارگیری تمثیل‌های ادبی، در حقیقت باعث چندبُعدی شدن «نثر» یا «شعر» می‌گردد که علاوه بر زیبایی به خاطر ظرافتی که در بیان آن به کار رفته، مفهوم مورد نظر را با گستردگی بیشتر به خواننده القاء می‌کند.

از آنجایی که چیزهای بیشماری فراسوی حد ادراک ما وجود دارد، پیوسته ناگزیر می‌شویم به یاری اصطلاح‌های نمادین برداشت‌هایی از آنها ارایه دهیم نه می‌توانیم تعریفشان کنیم و نه بدرستی آنها را بفهمیم و درست به همین سبب است که دین‌ها از زبانی نمادین بهره می‌گیرند و خود را با نمایه‌ها تعریف می‌کنند (یونگ

۱۳۹۵: ۱۹). دریافت معنای نمادها به عوامل متعددی وابسته است از جمله: به ذهن و سطح درک و آگاهی خواننده و مهارت‌های زبانی هر فرهنگ و قومی. استفاده از نماد و سمبل باعث می‌شود متن یا شعر از پویایی و تحرک برخوردار باشد و خواننده را وامی‌دارد با تفکر بیشتر در محتوای پنهان کلام تجسس کند و یا تعقل در کشف لایه‌های پنهانی متن و یا شعر در دنیای ذهن و معنای آن را بیابد (همان: ۲۲).

یکی از این نمادها که به‌طور گسترده در آثار شاعران و نویسندگان بدان پرداخته شده نماد حیوانات است. قدمت استفاده از نماد حیوانی و خاستگاه آن، به یونان قدیم و افسانه‌های ازوپ پیوند می‌خورد برخی فراتر از آن، ریشه‌ی داستان‌های تمثیلی را در سرودهای «هزیود»، یعنی حدود قرن هشتم قبل از میلاد و برخی اشعار «ستیوخورس» می‌داند (غنیمتی، ۱۳۷۳: ۲۲۸).

کاربرد نماد در زبان فارسی نیز سابقه‌ای بس طولانی دارد. یکی از نمادهایی که در ادب فارسی بدان پرداخته شده است «درخت آسوریک» است. این افسانه‌ی نوشتاری، نشانه‌ای از پیشینه‌ی فرهنگ کهن ایران است و علاوه بر آن، وجود نمادهای گیاهی و حیوانی است که به آن ارزش و اهمیتی سمبلیک و نمادین بخشیده است. در این منظومه که به زبان پارسی (پهلوی اشکانی) سروده شده است و در حال حاضر نسخه‌ی خطی آن به زبان پهلوی موجود است، محور اصلی رجزخوانی درخت خرما و بز با یکدیگر است و مناظره بر سر اینکه کدام یک برای انسان سودمندتر است. صرف‌نظر از اینکه این داستان چه ارزش فرهنگی دارد و تا چه اندازه در شناخت فرهنگ و زمانه‌ی خود اطلاعات دقیقی را ارائه می‌دهد، می‌توان از آن به‌عنوان یک منبع علمی و فرهنگی سود جست. کاربرد نماد در این منظومه ساده است. نخل، نماد گیاهی و بز به‌عنوان نماد حیوانی ایفای نقش می‌نماید.

ماهی در اعتقادات و فرهنگ ایران از جایگاه قابل توجهی برخوردار بوده و بازتاب این امر در شعر و ادبیات و آثار هنری مشهود است. ادبیات و هنر ایرانی پیوندی درونی و هم‌خوانی ذاتی با یکدیگر دارند؛ زیرا هنرمند در آفرینش هر دو بر اساس

بینشی یگانه و ذهنیتی مشابه از خلال زیبایی های این جهان، به عالم ملکوتی نظر می کند. همچنین ادبیات می تواند به واسطه ی ماهیتش که بر کلام و زبان استوار است، ابزار مناسبی جهت تفسیر و رمزگشایی معانی نمادین نقوش آثار هنری به شمار رود (شایسته فر، صباغ پور، ۱۳۸۸: ۳۱)

این مقاله با این موضوع و نگرش خاص پیشینه‌ای ندارد، هر چند دربارهٔ نماد ماهی به‌طور جداگانه و از نگاه متفاوت، مقالات متعددی نگارش یافته که از برخی از آنها عبارتند از جایگاه نگاره تزئینی نقشمایه ماهی در هنر و فرهنگ ایران نوشته ی حیدری شکیب و همکاران، سال ۱۳۹۱، کهن الگوی دریا و ماهی در اندیشه ی مولوی، نوشته داوود اسپرغم و زهرا خدایاری، سال ۱۳۹۰ و تأویل و تفسیر معانی نمادین نقشمایه ماهی در قالی های دوره صفویه با نظر به مثنوی مولانا نوشته ی دکتر مهناز شایسته فر و طیبه صباغ پور که در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است.

تعریف نماد، تمثیل و فابل

با توجه به گستردگی مفهوم نماد و سمبل نمی‌توان تعریف مشخص و خاص از آن ارائه داد؛ زیرا نظریات مختلفی در این باره وجود دارد. از نظر لغوی «نماد» این گونه ذکر شده است: نماد بر وزن سواد به معنی نمود یعنی «ظاهر شده» و «نماینگر دیده» و در معنی فاعلی هم آمده است یعنی «ظاهر کننده» به معنی «ظاهر کرد» و «نماینگر گردانده» هم است (دهخدا، ذیل واژهٔ نماد).

انسان برای انتقال آنچه در ذهن دارد به همگونی خود از گفتار، نوشتار بهره می‌گیرد افکار، عقاید و ذهنیات خود از گفتار یا نوشتار استفاده می‌کند. اگر چه این زبان انسان، سرشار از نمادها و نشانه‌هایی است که به خودی خود معنایی ندارند، اما به دلیل کاربرد فراگیرشان دارای معنا هستند و یا ما به ظن خود به آنها مفهوم داده ایم، ولی هیچکدام از اینها نماد نیستند، بل تنها تداعی گر نشانه‌ی اشیاء هستند (یونگ، ۱۳۹۵: ۱۵). دامنه معنایی و تصویری نماد چنان گسترده است که یونگ می‌گوید: تاریخ نمادگرایی نشان می‌دهد که هر چیزی می‌تواند معنایی نمادین پیدا کند؛ مانند اشیاء طبیعی، (سنگ‌ها، گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، کوه‌ها، دره، خورشید، ماه، باد، آب، آتش.) و یا آنچه ساخته دست ساز بشر است مانند کشتی و خودرو یا حتی اشکال تجریدی (مانند اعداد، اشکال سه گوشه، چهارگوشه و دایره) در حقیقت تمامی جهان، یک نماد بالقوه است (همان: ۳۵۳).

تمثیل روایتی با دو معناست، معنای ظاهری یا لفظی که خود قصه است و معنای استعاری که گاهی شامل کردارها یا اشخاص می‌شود و گاهی موضوع‌هایی را در برمی‌گیرد که معادلی تک به تک با روایت لفظی دارد. تمثیل بیشتر با دلالت‌های فلسفی و اخلاقی و سیاسی همراه است. برخی معتقدند تمثیل دو موضوع را بررسی می‌کند؛ یک تصویر و یک مفهوم، اما نماد فقط به طرح یک موضوع یا تصویر می‌پردازد به این ترتیب تمثیل مرجع مشخص دارد، اما نماد نامشخص می‌ماند، البته نماد از نظر دلالت، بسیار پرمعنی است و به همین سبب، فرم برتری از بیان ادبی است (آبرامز، ۱۳۷۸: ۴۴۲).

قابل به معنی قصه و حکایت و دراصل، تمثیل حیوانی و معروف‌ترین نوع آن است و به بیانی دیگر، داستان‌های اخلاقی و تربیتی منظوم یا منثور است که قهرمانان آن بیشتر حیوانات و یا اشیاء بی‌جان هستند، اما در واقع، آنها نه حیوان واقعی‌اند و نه انسان‌هایی در لباس حیوانات، بلکه حیواناتی، افکاری هستند که اگر فرضاً انسان به شکل حیوانات مسخ می‌شدند، مسلماً دارا بودند (تراویک، ۱۳۷۳: ۴۳۲).

حیوانات همواره در زندگی بشر، حضور مؤثر و پرنقشی را ایفا کرده‌اند و همین امر باعث گردیده که در حیات اساطیری و به شکل نمادین در اندیشه‌های انسان، حماسه‌ها، ادیان و داستان‌های عرفانی و تعلیمی و ... بروز کنند. در زمینه حیواناتی که به‌طور پُر بسامدتری در جهان نمادین حضور دارند اغلب حیواناتی شکل نمادین می‌یابند که در زندگی روزمره بشر نقش پررنگ‌تری دارند. یکی از این نمادهایی که در ادبیات جهان بسیار به‌کارگرفته شده نماد ماهی است. در متون فارسی پیش و پس از اسلام نیز به ماهی بسیار پرداخته شده‌است. در راستای این تحقیق، نگاهی داریم به نماد ماهی در اساطیر ایران و در قرآن و اندیشه‌های مولانا بویژه در مثنوی معنوی و کاربرد این نقش در آثار هنری و ادبیات.

قدمت تاریخی نماد ماهی

با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی، اولین تصاویر ماهی از دوره پارینه سنگی به همراه چرخه زندگی و هزار توی مرگ به روی تندیس و تصویر یک یا دو ماهی بر روی قسمت‌های مختلفی از کاتاکمپ‌های رم حک شده است. همچنین ماهی به‌عنوان نمادی دینی همراه بسیاری از ایزدان چون ایشتر، ایزیس و ایزد ژاپنی کوان - نون دیده می‌شود ماهی نماد ایزد مصری هاتور نیز هست و گاه به‌عنوان طلسم برای آوردن برکت و سعادت به خانه‌ها در نظر گرفته می‌شود (مختاریان و صرامی، ۱۳۶۳: ۷۱).

ماهی یا دو ماهی یا صورت فلکی حوت که در زبان لاتین «Piscis» و در زبان سنسکریت Pisko و در زبان انگلیسی Fish نامیده می‌شود و در زبان سومری به‌صورت Pish به معنای ماهی بزرگ به‌کار می‌رود که با Vish در واژه Vishnu در ارتباط است از طرفی دوازدهمین نشانه منطقه البروج یک جفت ماهی یکی در زیر و دیگری در بالا است که هم جهت یا در جهت مخالف هم قرار گرفته‌اند و گاه به وسیله رشته‌ای به هم متصل شده‌اند که احتمالاً به ماهی‌گیری و به دام انداختن ماهی اشاره دارد. دو ماهی از صور فلکی آبی و در ارتباط با ایزد آب‌ها است (همان، ص ۷۳).

نماد ماهی در اساطیر ایران

در اوستا، دو ماهی از سوی اهورا مزدا به نگهبانی گیاه گوکرن گماشته شدند. (گوکرن گیاهی است اساطیری که در ته دریای فراخکرد می‌روید و بی‌مرگی می‌آورد و در بازسازی جهان با فرشگرد به‌کار خواهد آمد.) اهریمن برای از میان بردن هوم سپید، وزغی را در دریای فراخکرد، به وجود آورده و در مقابل، اورمزد دو ماهی مینوی را مأمور نگهبانی آن کرده است (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۳). در آیین مهر، مهر را به صورت کودکی که مهر (میشره، میترا) درون آب متولد شده است، به همین

دلیل در آثار این آیین، مهر را به صورت کودکی به روی نیلوفر آبی و در حال بیرون آمدن از آب با دو ماهی دلفین تصویر می‌کنند (حصوری، ۱۳۸۶: ۴۳).

در اساطیر ایرانی توجه بسیاری به چهار عنصر اصلی و حیاتی شده که از آن با عناوینی همچون چهار آخشیح یا عناصر اربعه بسیار از آن یاد شده است بازتاب این چهار آخشیح (آب و آتش و باد و خاک) را می‌توان در جهان اساطیر مشاهده کرد وجود عناصر چهارگانه در ابعاد وسیع در حیات بشر، همواره حاصل مفاهیم و پیام‌هایی بوده و هستند. تجسم ضدیت و در نهایت وحدت که میان این عناصر متضاد و چهارگانه‌ی هستی برقرار است و سبب شده است که چگونگی کارکرد آنها در طبیعت بیشتر مورد توجه قرار گیرد به این ترتیب که با بررسی نقش هر کدام از این چهارگانه، چنین برآمد که آب، یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین عناصر حیاتی است. به درستی «آب» یکی از چهار عنصری است که زندگی و حیات همه جانداران به آن وابسته است و ماهی جاندار است که بیش از دیگر جانداران در ارتباط مستقیمی با آب دارد همین نکته سبب شده است که «ماهی» در اندیشه اساطیری از تقدس برخوردار گردد. در آیین ایران باستان نیز ماهی نماد الهه‌ی ناهید و نشان فراوانی است. در دانش‌نامه‌ی ایران باستان چنین آمده است: ماهی را هر بار دویست هزار بچه آید و در اسطوره‌های ایرانی نوشته شده: هنگامی که این ماهی بانگ برمی‌دارد همه‌ی ماهیان باردار شده و همه‌ی جانوران زبان‌کار دریایی دچار سقط جنین می‌شوند (کارنوی، ۱۳۸۳: ۴۶).

پیوستگی میان «آب» و «ماهی» سبب شده که ماهی از همان ابتدای تاریخ بشر نمادی مقدس بشمار آید. هنرمندان، سپندینگی (تقدس) آب را با نماد ماهی بر کوزه‌ها و جام‌های سفالین نقش می‌زدند، نقشی که یادآور روزی و برکت است و همچنین ماهی، گاهی با نماد ایزد بانو آناهیتا به‌عنوان نشانی از برکت و باروری همراه شده است (نامور مطلق، ۱۳۹۴: ۳۱۰). با توجه به موارد ذکر شده درباره‌ی نماد ماهی در آیین اساطیری می‌توان به چند نکته دیگر نیز در همین مورد اشاره کرد از جمله: نماد محافظ درخت زندگی، نماد برکت و روزی، نماد رستگاری، نماد خلاقیت، نماد دگردیسی، نماد حاصلخیزی و باروری.

نماد ماهی در ادیان آسمانی

در تاریخ ادیان جهان نمادهای بسیاری به کار گرفته شده‌اند و چنانکه در آیین اسلام و مسیحیت از نماد ماهی در روایات و اندیشه‌های اسلامی و بویژه در قرآن به‌صورت مختلف بهره گرفته شده و به نام ماهی اشاره شده است، که در بخش قرآنی به آن می‌پردازیم و همچنین در آثار مولانا که بی‌شک متأثر از اسطوره و فرهنگ دینی است. در آیین مسیحیت ماهی یکی از پُر بسامدترین نمادها به شمار می‌آید. نماد ماهی، هم در زمان حواریون و هم بعد از آن دیده می‌شود و در این نماد پردازی‌ها، مسیح و پیروانش به‌صورت ماهی نشان داده می‌شوند. ماهی غذایی مقدس بوده که در عید محبت خورده می‌شده است (یونگ، ۱۳۸۲: ۱۰۲). ماهی در مسیحیت، نماد فراوانی است، در واقع ماهی از بدو پیدایش مسیحیت به‌عنوان نماد باور و ایمان به کار برده می‌شده است و همچنین از مسیح (ع) هم به‌صورت ماهی و هم ماهیگیر یاد شده است. ماهی رمز مسیح، منجی مؤمنان است، بسان

آن ماهی بزرگی که در قصه‌ها، سفینه ولی حق و مرد خدا را در دریا راهبر و رهنمون است (ستاری، ۱۳۷۹: ص ۷۴). در واقع ماهی در اینجا در نقش مکانی برای حضور ولی خدا، تبدیل به انگاره‌ای کهن الگویی نیز شده است؛ اما حضور مسیح (ع) به‌عنوان ماهیگیر اشاره دارد به این که مسیحیان بسان ماهیان در آب‌اند؛ زیرا آب متبرک غسل تعمید که رمز تجدید حیات در آیین مسیحی است خود با نقش ماهی، رمزپردازی می‌شود. به بیانی دیگر، ماهی چون در آب می‌زید، طبیعتاً مظهر نمادین غسل تعمید است و نوزاد مسیحی که در آب غسل تعمید، به حیات روحانی چشم می‌گشاید، شبیه ماهی، زنده در آب حیات‌بخش و در نهایت همتای عیسی مسیح است که غسل تعمید یافت (همان: ۷۵).

نماد ماهی در قرآن کریم

در قرآن از نمادها و نشانه‌های فراوانی استفاده شده است مانند نمادهای جاندار و بی‌جان، گیاهی و حتی انتزاعی، با توجه به قدمت نماد و اهمیت آن شاید بتوان به این نکته اشاره کرد که هر جا آیه‌ای به تأویل نیاز داشته است، نماد یا نمادهای قرآنی نیز حضور دارد و با کشف یک نماد می‌توان به تأویل آیات قرآنی دست یافت. در اینکه زبان قرآن آیا زبان نمادین است برخی معتقدند که زبان قرآن به‌طور کل زبان نمادین است و برخی نیز تعدادی از آیات و واژه‌ها را نمادین تلقی کرده‌اند. از مهم‌ترین ویژگی‌های نمادهای قرآنی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بخش مهمی از نمادهای قرآنی در ادیان آسمانی بیش از اسلام و کتب مقدس آنها استعمال شده و حتی پیامبران پیش از حضرت محمد (ص) نیز از آنها استفاده کرده‌اند مفاهیمی همچون عرش، کرسی، ملکوت، روح القدس و ...
۲. برخی از نمادها، نمادهایی قرآنی ویژه قرآن هستند. در قرآن کریم تعداد زیادی نمادهای مختص به قرآن به‌کار رفته است که در هیچ کتاب آسمانی دیگری کاربردی نداشته‌اند و حتی برخی از این نمادها در قرآن نیز فقط یک بار استعمال شده‌اند، مانند: لوح محفوظ، ام‌الکتاب، کتاب مبین
۳. تأویل تعداد زیادی از نمادهای قرآنی در قرآن. گاهی در قرآن کریم نمادهایی به‌کار رفته‌اند که می‌توان با تفسیر قرآن به قرآن و یا حتی رجوع به آیات قبل و بعد آنها، به تأویل آن دست یافت، ولی به علت نداشتن دید نمادشناسانه، مفهوم آنها درک نشده است. مثلاً در سوره نور آیه ۲۵ تعداد زیادی نماد به‌کار رفته است. نمادهایی مثل نور، مشکات، مصباح، زجاجه، ...
۴. تأویل تعداد زیادی از نمادهای قرآنی در احادیث و روایات اهل بیت وجود دارد در احادیث و روایات پیامبر و ائمه اهل‌البیت (ع) می‌توان صدها نماد را یافت که در قرآن و روایات ایشان به‌کار رفته و همان معصوم یا معصومی دیگر آن را بیان کرده است.
۵. برخی دیگر از نمادهای قرآنی، نمادهای فرهنگی اقوام غیرعرب و حتی غیرسامی هستند. غرض قرآن در بیان اینگونه نمادها، بیان تاریخ مبارزات پیامبران راه حق و حقیقت، کفر و شرک و عوامل بسط و گسترش آن بوده است رشیدی، ۱۳۹۲: ۷۰-۶۹).

در قرآن کریم همان‌طور که ذکر آن رفت از نمادهای زیادی استفاده شده در این بخش با توجه به نمادهای فرهنگی اقوام غیرعرب به نماد ماهی در قرآن می‌پردازیم. نماد ماهی در قرآن در سه داستان آورده شده است:

۱. در داستان حضرت موسی (ع) و یوشع بن نون در جست و جوی خضر در سوره‌ی کشف ایات ۶۱ و ۶۳. داستان حضرت موسی با یوشع بن نون در جست و جوی خضر را در سوره کشف آمده است. این سوره هجدهمین سوره قرآن است و دارای ۱۱۰ آیه می‌باشد و این سوره مشتمل بر داستان‌های رمزی و نمادینی است که همواره مورد توجه مفسرین و شارحان قرار گرفته و در متون عرفانی و ادبی نیز از جایگاه خاصی برخوردار است. در داستان همراهی موسی با یوشع ماهی زنده می‌شود و به دریا می‌پرد و آنها هنگامی که متوجه همراه نبودن ماهی بریان می‌شوند باز می‌گردند و در همان جایی که ماهی به دریا پریده بود خضر را می‌یابند پیدا شدن خضر با ناپدید شدن ماهی ارتباط دارد، زیرا در نماد شناسی خضر همان ماهی است که یونگ آن را نمادی از خویشتن می‌داند خضر مشاور و وکیل است و موسی از او طلب تعلیم می‌کند واکنش موسی، در برابر کارهای خضر نشان می‌دهد که خود آگاهی «من» نسبت به هدایت عالی من «خویشتن» چه واکنشی دارد. آنکه در این داستان، ولادت مجدد می‌یابد، ماهی است. پس از آن به خضر تبدیل می‌شود (یونگ، ۱۳۷۶: ۹۵)

موسی پی می‌برد که به‌طور ناخودآگاه منشاء حیات را یافته و دوباره آن را از دست داده است و این الهام و اشراق قابل ملاحظه‌ای که بایستی در ادراک موسی به شمار آورده شود تا آن ماهی که قصد تناولش را داشته محتوایی از ضمیر ناخودآگاه است که به واسطه آن ارتباط با مبداء بار دیگر برقرار می‌شود، اوست که مجدداً متولد شده و به زندگی نوچشم گشوده است (غباری و نصرتی، ۱۳۹۷: ۱۰). در داستان حضرت موسی و یوشع بن نون واقعه‌ای که قابل تأمل است زنده شدن دوباره ماهی است و بازگشت آن به دریا این حضرت موسی نیست که دگرگون می‌شود و یا یوشع بن نون بلکه این دگرگونی برای ماهی رخ می‌دهد و محل تولید خضر همین جایگاه است.

۲. در داستان یونس (ع) در سوره‌ی صافات آیه ۱۴۲ و در سوره قلم آیه ۴۸. داستان یونس پیغمبر در قرآن به اجمال ذکر گردیده و سوره‌ای نیز به نام آن حضرت نامیده شده است. در این سوره به قصه آن پیامبر اشاره شده چهار بار نام وی مذکور است و همچنین در سوره صافات و سوره قلم نیز به داستان وی اشاره رفته است. در سوره انبیاء هم به‌عنوان ذوالنون از او یاد شده است. در سوره صافات به چگونگی دعوت آن حضرت به سوی قومش و پس از آن نپذیرفتن دعوت او و فرار آن جناب و چگونگی سوارشدن بر کشتی و سرانجام بلعیده‌شدن وی توسط ماهی یا همان نهنگ و نحوه نجات آن حضرت اشاره رفته است.

زندانی، شدن یونس در خلوتگاه» شکم ماهی، به معنای رازآموزی است بدین معنا که یونس با مرگ از حیات کمابیش نفسانی، در حیات سراسر روحانی ولادت می‌یابد، از این روست که عرفا در تفسیر رمزی قصه‌ی یونس، «محت» او را «امتحان» دوست دانسته‌اند، چه اولیای حق، محنت و جفایی را که بر آنها می‌رود و لاجرم حکم و مشیت حق است. باید

تحمل کنند و آن کس که در مقابل این گونه محنت و مصیبت به تضرع و شکایت می‌پردازد و از جفای دوست روی به گریز می‌نهد و دم زدنش از محبت جز لاف و گزاف نیست (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۱۳۹).

۳. در داستان اصحاب سبت سوره بقره آیات ۶۵ - ۶۶ سوره اعراف آیات ۱۶۶-۱۶۳

نماد ماهی در مثنوی معنوی

مولانا در بیان حقایق و حالت روحانی که عقول بشری به آن راه نمی‌یابند، داستان‌هایش را به صورت نمادین عرضه می‌کند و از زبان رمز بهره می‌برد تا اسرار بر نااهل افشا نگردد. یکی از پُر بسامدترین نمادهایی که در سراسر کتاب سترگ مثنوی به چشم می‌خورد نماد ماهی است. یونگ می‌گوید از شاعر انتظار می‌رود که برای بیان تجربه‌ی خویش به مناسب‌ترین وجه، به اسطوره روی آورد، این تصور که او با مطالبی که به نحو غیر مستقیم به دست آورده کار می‌کند، خطایی است بزرگ. سرچشمه‌ی خلاقیت او تجربه‌ی ازلی است که عمق آن دست نیافتنی است و از این رو شکل بخشیدن به آن مستلزم تمثیل‌گرایی اساطیری است (یونگ، ۱۳۸۲: ۱۵۱). مولانا با توجه به ذهن توانا و بداهه‌پرداز خویش به عنوان شاعری بزرگ و عارفی آشنا با حقایق، ناخودآگاه از این تجربه‌ی ازلی بهره جسته است و توانسته رموز ازلی را در ظرف کلمات به‌طور آهنگین بریزد تا هر انسانی، با خواندن اشعارش با کهن‌الگوی ازلی پیوند بیابد.

ماهی نمادی از انسان کامل: در اندیشه مولانا جلال‌الدین بزرگ‌ترین دغدغه و ژرف‌نگری درباره‌ی انسان است. او همواره می‌کوشد ساحت انسان کامل را به مخاطبان‌ش بشناساند و طریق تربیت و تهذیب را نشان دهد و با شکافتن لطائف روحی و دقیقه‌های مکاشفه انسان کامل او را الگو و سرمشقی برای بشریت قرار دهد. از نظر مولانا، جهان هستی هیچگاه از وجود انسان کامل خالی نبوده و نیست، زیرا در هر دوره و مکان باید وجود انسان کامل باشد تا هدایت بشر و ارشاد آنها را به عهده بگیرد.

هست قرآن، حال‌های انبیاء ماهیان بحر پاک کبریاء (مثنوی معنوی، ج ۱، بیت ۱۵۳۸)

مولانا خود در فیه ما فیه پیامبر اکرم را نماد ماهی دریای رحمت دانسته و این گونه می‌نویسد: «در آن دریای رحمت هم چون ماهی غوطه می‌خورد؛ هر چند در این عالم مقام پیامبری و راهنمای دارد (فیه ما فیه، ص ۴۵۱).

باید دانست که دریا و ماهی، از مهم‌ترین نمادهایی است که در ادبیات سمبلیک مولانا مورد استفاده قرار گرفته است. آب و دریا در مثنوی نمادی از عالم معنا است، مکانی که خداوند در آن جایگاه قرار دارد و در بعضی از موارد نمادی از خود خداوند است.

سربر آوردند از دریای حق که بگیر ای شیخ سوزن‌های حق (مثنوی معنوی، ج ۲، بیت ۳۲۲۷)

ماهی در آب زندگی می‌کند یعنی حیاتش به آب بستگی دارد و اگر چنانچه ذکر آن رفت ماهی نماد انسان کامل باشد بنابراین «آب» نمادی از خداوند است که حیات همه موجودات به وجود او وابسته است. همچنان که ماهی در نمادپردازی

عنوان مقاله: تطبیق مفهومی نماد ماهی در اساطیر، قرآن و مثنوی معنوی و کاربرد آن در آثار هنری

اسطوره‌ای نقش راهنما و انسان کامل را دارد و در ادیان مسیحیت و یهودیت هم نماد ماهی برای مؤمنان واقعی به کار برده شده است، مولانا نیز در بسیاری از ابیاتش ماهی را نمادی از انسان کامل دانسته است.

ماهی نمادی از عاشق: عشق از مسائل اصلی و بنیادین عرفان و تصوف اسلامی است. مولانا که خود یکی از بزرگان عرفان است توجه ویژه‌ای به «عشق» دارد و یکی از کلمات پر بسامد در مثنوی کلمه «عشق» است. «مولانا برای عشق تشخص قائل شده و آن را موجودی ذی‌شعور، فعال، زنده، پویا، و پر تحرک، و در یک عبارت؛ «شعله‌ی حیات» انسان دانسته است.» (تفسیر مثنوی معنوی، محمد:ص ۶۵۱)

جمع باید کرد اجزا را به عشق تا شوی خوش، چون سمرقند و دمشق

(مثنوی معنوی، ج ۴، بیت ۳۲۸۹)

با این مقدمه کوتاه در باره عشق به بررسی نماد ماهی به‌عنوان عاشقی صادق می‌پردازیم عاشق نیز در دیدگاه مولانا همواره از عشق، معشوق در خود مرده است و به نام معشوق زنده گردیده است. از صفات برجسته عاشق نیست شدن از صفات خود است و هست شدن به صفات معشوق است.

گاه چون موجی بر افرازان علم گاه چون ماهی روانه بر شکم (همان، ج ۲، بیت ۱۷۸۱)
هر که جز ماهی ز آبش سیر شد هر که بی روزی است روزش دیر شد (همان، ج ۱، بیت ۱۷)

در دو بیت اخیر مولانا عاشق را مانند ماهی غوطه‌ور در دریای عشق می‌داند که هرگز از محبت ازلی و معشوق حقیقی سیر نمی‌شود و بی‌لقمه‌های عشق حیاتش به سرانجام نمی‌رسد. در بیت دوم نیز ماهی نماینده و نماد عاشق است که هیچگاه از آب سیرآب نمی‌شود، یعنی از سرچشمه عشق الهی هرگز دست نمی‌کشد و این عاشقان واقعی مانند ماهیان بحر احدیت، از آب حیات جدایی ناپذیرند.

ماهی نمادی از انسان بهشتی: بهشت به‌عنوان یکی از صور ازلی فرهنگ ایرانیان است که «در همه تجلیات فکری و هنری ما متجلی است. از معماری گرفته تا هنر قالیبافی، مینیاتورسازی و صور خیالی شعر فارسی ما متذکر به این خاطره ازلی است (شایگان، ۱۳۸۳: ۲۰۱).

که بهشتی کیست و بیگانه کی ست پیش من پیدا چون مار و ماهی ست

(مثنوی معنوی، ج ۱، بیت ۳۵۱۰)

دائم اندر آب کار ماهی ست مار را با او کجا همراهی ست. (همان، ج ۳، بیت ۳۵۹۵)
ماهی نماد انسان بهشتی است و انسان بهشتی در اندیشه مولانا همان ساکنان دریای حق هستند که به‌صورت انسان کامل در بحر الهی غوطه‌ورند و باز درجایی دیگر بر این اندیشه پا می‌فشارد:

نه مرا خانه ست و نه یک همنشین خانه کی کردست ماهی در زمین (همان، ج ۵، بیت ۱۱۳۶)

ماهی نمادی از عارفان: عارف کسی است که تلاش می‌کند با طی مراحل سلوک به شناخت ذات خود برسد و از طریق شناخت خود به شناخت حق - جل و علا - دست یابد همانگونه که در حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» ذکر گردیده است.

ماهیان جان در این دریا پرند تو نمی‌بینی که کوری ای نژند
 بر تو خود را می‌زنند آن ماهیان چشم بگشا تا ببینی شان عیان
 ماهیان را گر نمی‌بینی پدید گوش تو تسبیحشان آخر شنید (همان، ج ۲، بیت ۳۱۴۴ تا ۳۱۴۲)

ماهیان جان، همان عارفان و اصل هستند که در دریای الهی غوطه‌ورند و به آن حیات دست یافته‌اند. ماهی‌ها ساکنان آب‌ها که مظهر آنانی هستند که حیاتشان با مسیح در خدا پنهان است. از آب‌های داوری، برون می‌آیند بی‌آنکه نابود شوند (یونگ، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

حق آن نور و حق نور انیان کاندرا آن بحراند همچون ماهیان
 بحر جان و جان بحر ار گویمش نیست لایق نام نو می‌جویمش
 (مثنوی معنوی، ج ۲، بیت ۹۳۴ و ۹۳۳)

ماهی نمادی از کرامت: ابراهیم ادهم ضمن سیر و سیاحت به لب دریایی رسید و آنجا نشست و به دوختن پاره‌های خرقه‌اش مشغول شد. امیری که در سال‌های پیشین غلام او بود از آنجا عبور می‌کرد. ابراهیم ادهم را دید و ادب به جای آورد ولی با کمال تعجب اثری از شاهزادگی و امارت در او نیافت بلکه او را درویش خاکسار یافت پیش خود گفت: «پس کو آن حکومت و حشمت و جلال؟ ابراهیم ادهم که عارفی کامل بود و بر ضمائر واقف در همان لحظه فکر او را خواند و برای قانع کردن او سوزنی به دریا افکند:

شیخ سوزن زر در دریا فکند خواست سوزن را به آواز بلند
 صد هزاران ماهی الهی سوزن زر در لب هر ماهی
 سر برآوردند از دریای حق که بگیر ای شیخ سوزن‌های حق (همان، ج ۲، بیت ۳۲۲۷ تا ۳۲۲۵)

ماهی نمادی از خویشتن: یکی از ویژگی‌های «خویشتن» دوگانه بودن آن است، «مونوثیموس» مظهر انسان کامل را «نقطه» یا «نام» می‌داند و می‌گوید در نقطه تناقضی وجود دارد «نقطه»، در کیمیا مظهر «جوهر سَری» است و جوهر سَری، مظهری از جویشتن است که در هر سَری هم تناقضی عالی مطرح است (راز پیوند پژوهشی در تجزیه ترکیب اضداد روانی در کیمیاگری، یونگ ص ۵۰ و ۵۱). این ویژگی را در ماهی هم می‌توان دید علاوه بر این که نماد مسیح است به شیطان هم

اشاره دارد. مولانا هنرمندانه این اندیشه ژرف عرفانی را به تصویر کشیده است که اگر انسان به جوهر ذات خویش دست یابد مظهری از عقل الهی می‌گردد.

یونسی دیدم نشسته بر لب دریای عشق گفتمش چونی جوابم داد بر قانون خویش

گفت بودم اندر این دریا غذای ماهی پس چو حرف نون خمیدم تا شدم ذوالنون خویش

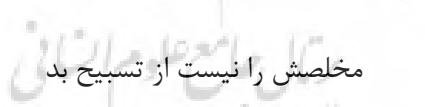
(کلیات دیوان شمس، ج ۲، غزل ۱۲۴۷)

ماهی نمادی از هدایت: در اشعار مولانا نماد ماهی را به دو صورت می‌بینیم؛ یکی سالکی که قصد رسیدن به دریای الهی را دارد و دیگری، انسان کاملی که در دریای الهی غرق شده چون انسان کامل هیچ‌گاه از کامل شدن بیشتر بی‌نیاز نیست به خوبی با نماد ماهی که دائماً طالب آب است نشان داده می‌شود. هدف، رسیدن سالک به آن انسان کامل درونی است که همان‌گونه که یونگ می‌گوید «تصویری از خداست جالب است که انسان نورانی هم، به عنوان فرد راهنما و فرد راهنمایی شده نمایان می‌شود». (انسان نورانی در تصوّف ایرانی، کربن: ص ۳۴) همان‌گونه که ذکر داستان حضرت موسی و یوشع بن نون در جست وجوی خضر رفت مولانا نیز در کتاب مثنوی معنوی ماهی را نمادی از هدایت معرفی می‌کند.

ماهی بریان ز آسیب خضر زنده شد در بحر گشت او مستقر (مثنوی معنوی، ج ۶، بیت ۲۶۴۰)

ماهی نمادی از جسم: مولانا در بسیاری از موارد ماهی را به‌عنوان سمبل و نماد مثبت به کار برده است؛ اما گاهی به منظور نشان دادن هدف خاص خود از مطلبی عارفانه، به نمادهای مثبت پیشین خود نگاه منفی دارد و این امر در مثنوی مولانا نمود یافته است؛

مولوی در قصه‌ای تمثیلی از داستان حضرت یونس، یونس را نماد روح می‌گیرد که اسیر در قفس جسم است که قفس تن را ماهی نمایندگی می‌کند و جهان را دریا خوانده است، اگر انسان، یعنی یونس روح تسبیح‌گو گردد می‌تواند از قفس جسم نجات پیدا کند.



یونست در بطن ماهی پخته شد مخلصش را نیست از تسبیح بد

گر نبودی او مسبح بطن نون حبس و زندانش بدی تا بیعتون

او بتسبیح از تن ماهی بجست چیست تسبیح آیت روز الست (مثنوی معنوی، ج ۳، ۳۱۳۷ تا ۳۱۳۵)

و در جایی دیگر باز بر تسبیح و اطاعت تأکید می‌کند و گوشزد می‌کند اگر تسبیح حق را نگوید باید منتظر هلاک و نابودی باشد.

ماهی نمادی از خاک (زمین): ماهی خاکی، درویش نان است که تنها صورت ماهی جان را در بر دارد. این جا نیز ماهی بر خلاف نماد ماهی که غالباً مثبت است جنبه منفی یافته است.

ماهی خاکی بود درویش نان شکل ماهی لیک از دریا رمان (همان، ج ۱، بیت ۲۷۵۴)

ماهی نمادی از زمین: با توجه به اعتقاد ایرانیان باستان به ماهی‌ای که جهان (زمین) بر پشت اوست و همچنین «بسیاری از مفسران قرآن برآنند که مراد از «ن» (نون) که در آغاز سوره قلم به آن سوگند یاد شده، همان ماهی است که جهان بر پشت اوست و او در آب قرار دارد و زیر آن ماهی، گاو است و زیر گاو صخره و زیر صخره ثری (زمین و خاک) و زیر ثری کس نداند چیست و نام آن ماهی «لیوشا» است و نام آن گاو «بهوموث» و در روایتی دیگر این بر دریا، دریا بر باد و باد بر قدرت قرار دارد، گویند آن ماهی استکبار کرد و به خود متعجب شد و خواست که جهان زیر و رو کند. خدا پشه‌ای بیافرید تا به بینی او در شد، و بیرون شد و پیش روی بنشست از آنگاه چشم آن ماهی باز مانده است و در آن پشه همی نگرد (یا حقی، ۱۳۸۶: ۷۴۸).

پس ز مه تا ماهی هیچ از خلق نیست که بخذب مایه او را خلق نیست (مثنوی معنوی، ج ۳، بیت ۱۴)

ماهی نمادی از انسان نفسانی: در جایی که ماهی نمادی از انسان کامل است در این بیت نماینده انسان نفسانی گشته در حالیکه انسان کامل غوطه‌ور در دریای معرفت است و جایگاه و مکانی به جز دریا ندارد.

آن چنان پنهان شدند از چشم او مثل غوطه ماهیان در آب جو (همان، ج ۳، بیت ۲۳۱۸)

نماد ماهی در مثنوی معنوی در دو معنای مثبت و منفی بکار برده شده است و مولوی بنابر اهداف خود از هر دو استفاده کرده است. مولوی برای بیان مقاصد و تعالیم ارزشمند خود چون شناگری ماهر در دریای حکمت غوطه خورده است و به کرات از ماهی در قالب نماد بر پایه اسطوره، قرآن، احادیث و منابع تاریخی بهره برده است و این نماد جهانی را در دنیای اندیشه خویش گسترش داده است.

چارلز چدویک معتقد است دو نوع سمبولیسم وجود دارد یکی سمبولیسم انسانی و دوم سمبولیسم فراورنده، سمبولیسم انسانی، بیان سمبلیک عواطف درونی و شخص شاعر است و مربوط به ذات اوست، جنبه فردی و انسانی دارد و ریشه در تصورات جهان ایده و فراطبیعی، رخنه کردن در جهان آرمانیایی است که نوع بشر آرزوی آن را دارد. این سمبولیسم قلمرو نمادهای گسترده، عام و آرمانی است. نمایش شکوه و زیبایی آن سوی گور (غیب بینی) و ورود به فراسوی واقعیت است (چدویک، ۱۳۷۵: ۱۲-۱۱).

نماد ماهی در آثار هنری

ماهی یکی از نقوشی است که در آثار هنری ایران از گذشته تا کنون بسیار به کار رفته و هنرمندان در دوره های مختلف برای خلق و تزئین آثار هنری و صنایع دستی خود از آن استفاده کرده اند. در هنر ایران، استفاده از ظرفیت نمادین یک نقشمایه در کنار جنبه تزئینی آن امری پذیرفته شده و نسبتاً رایج است. اگر باور داشته باشیم، یک عنصر به واسطه ی جنبه ی نمادین خود در اسطوره، هنر، دین و ادبیات، مطرح شده و پرکاربرد بوده است، آنگاه به این نتیجه خواهیم رسید که تفسیر آن نماد، در پرتو توجه به سایر حوزه ها، تفسیر غنی تر خواهد بود (دهقان، ۱۳۹۴: ۷۵). جذابیت بصری نقش

مایه ماهی به حدی است که استفاده از آن، طیف وسیعی از صنایع دستی و آثار هنری را در برمی گیرد مانند، قالی بافی، سفالگری، کاشیکاری، فلزکاری، پارچه بافی و... که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:



تصویر شماره ۱، یک قالی با نقش ماهی درهم است که در موزه ملی فرش ایران نگهداری می شود. نقش مایه ماهی در قالی های دوره اسلامی با توجه به وجود زمینه ی اسلامی و عرفانی به کار رفته است. برای مثال در قالی های با طرح لچک ترنج آنجا که نقش مایه ماهی به ترنج مرکزی یا شمسه متصل است می تواند نماد عارف یا سالک راه حق، انسان بهشتی، انسان کامل، اولیاءالله و حتی پیامبران باشد، درجایی که نقش مایه ماهی با واسطه به ترنج متصل است می تواند مصداق جسم و تن و یا انسان های دنیوی باشد. در طرح های باغی ماهی درون حوضی قرار دارد که یادآور حوض کوثر در بهشت است؛ چرا که فضای قالی های باغی بر اساس نهرهای چهارگانه بهشتی که در قرآن وصف شده، استوار گردیده و در قالی های دیگر که این ساختار وجود ندارد، فضای مملو از گلها و درختان، تداعی کننده بهشت است (شایسته فر، صباغی پور، ۱۳۸۸: ۴۹).

تصویر شماره ۱: قالی ماهی درهم کَشکولی، موزه ی ملی فرش ایران

تصویر شماره ۲ یک سفالینه متعلق به هزاره ی چهارم پیش از میلاد است که احتمالاً کاربرد آبخوری داشته، همچنین تصویر شماره ۳ یک کاسه سفالین متعلق به هزاره ی سوم پیش از میلاد است که بر روی هر دوی این سفالینه ها نقش چند

ماهی به چشم می خورد. همانطور که پیشتر اشاره کردیم آب، یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین عناصر حیاتی و یکی از چهار عنصری است که زندگی و حیات همه جانداران به آن وابسته است. ماهی در اساطیر ایران به خاطر پیوستگی همیشگی

اش با آب، نمادی مقدس به شماره می رفته و نماد باروری، روزی و برکت بوده است. احتمالاً هنرمند آن دوره به امید



تصویر شماره ۳: کاسه سفالی، هزاره سوم پیش از
میلاد، شهر سوخته

تصویر شماره ۲: سفالینه، هزاره ی چهارم پیش از میلاد، موزه ملی
ایران

حاصلخیزی، روزی و برکت بیشتر نقش ماهی را بر روی آثار خود نقش می کرده است.

از نظر کلی تعداد زیادی از سفالینه های دوران اسلامی ایران، منقوش به نقشمایه ی ماهی می باشند. در تعدادی از این سفالینه ها نقش ماهی، موضوع اصلی اثر بوده است و به نظر می رسد قابلیت تفسیری نمادین را داشته باشد (دهقان، ۱۳۹۴: ۷۸). تصاویر شماره ۴ و ۵ دو نمونه از این سفالینه ها با نقش ماهی را نشان می دهند. در تصویر شماره ۴، یک ماهی در مرکز ظرف قرار گرفته و نوشته هایی به خط کوفی اطراف ماهی را دربر گرفته اند و در تصویر شماره ۵، ماهیان کوچکی در حال چرخیدن به دور نقش شمسه مانندی هستند. فرم دایره وار ظروف و چرخش ماهیان، حس کمال، تمامیت و بی پایدی به مخاطب القا می کند. از سوی دیگر، نقطه یا عنصر بصری که در مرکز ظرف واقع شده است، به نوعی با ایجاد تمرکز بر خود، گویی همه چیز را به سوی وحدت و تمامیتی در خود هدایت می کند. دایره با مظهر چرخه کامل یا کمال دایره وار است که هدف همه ی ممکنات در هستی است (کوپر، ۱۳۸۶: ۱۴۱).



تصویر شماره ۵: ظرف سفالی، سده ی هفتم هجری قمری، دوره ایلخانی، موزه لوور

تصویر شماره ۴: ظرف سفالی، سده ی چهارم هجری قمری، موزه ملی ایران

ماهی نیز همان گونه که پیش تر آمد، در مثنوی مولانا، خود را به صورت انسان کامل و یا سالک الی الله، نشان می دهد. در این ظروف سفالین، ماهی را می توان مظاهر آن سالکان دریای حق دانست که لحظه ای یارای جدایی از آب را ندارند و چرخ زنان، در تمنای معشوق خویش سرگشته اند. آنان آرزوی یافتن گم شده خویش را دارند. استفاده از نقطه در مرکز ظروف سفالین، بار معنایی غنی را به دوش دارد (دهقان، ۱۳۹۴: ۸۱). با تمرکز و توجه پیگیر به مرکز، انسان به تدریج به مرکز وجود خویش رخنه ای پیدا می کند و هرگاه متوجه نقطه ای واحد شد، جریان تفکر، یکپارچه، ممتد و ثابت می گردد و بعد، مراقبه ای واقعی و متعاقب آن، حالت وصل تحقق پیدا می کند و آدمی به مرکز هستی اش که خود واقعی و بن بی بن هستی وجودش هست، راه می یابد (شایگان، ۱۳۸۳: ۱۱۵-۱۱۴).

تصویر شماره ۶، ظرفی فلزی با نقوش گیاهی و حیوانی متعلق به دوره ی ساسانی است که نقش ماهیان محافظ که اهورامزدا برای نگهبانی گیاه گوگرد فرستاده است بر روی آن دیده می شود. تصویر شماره ۷، یک تکه کاشی از تخت سلیمان و متعلق به قرن هفتم هجری قمری و دوره ی ایلخانی است. نقوش این دو نمونه بی شباهت به هم نیستند؛ در هر دو، درخت زندگی و ماهی های محافظ و نقوش حیوانی دیده می شود. بر روی ظرف های زرین و سیمین بازمانده از دوران ساسانی هرگاه طرحی از درخت زندگی دیده می شود ماهیان محافظ نیز در کنار ریشه های آن تصویر شده اند. این نماد در دوران اسلامی نیز بارها به کار رفته است. برای نمونه: بر روی سفالینه ای از نیشابور متعلق به دوران سامانی، کاشی های اختر تخت سلیمان، بشقاب های سده ی هفتم ه.ق. از کاشان و خراسان و سفالینه هایی از دوران ایلخانی، سده ی هشتم ه.ق. از

سلطان آباد و خراسان، سده‌ی دهم ه.ق. از شمال ایران و سده‌ی یازدهم ه.ق. از خراسان. این ماهیان هنوز در سنت سفال‌گری شهرضا به کار می‌روند (طاهری، ۱۳۸۸: ۹۹).

به نظر می‌رسد ماهیان چرخان نشان دهنده‌ی نگاهبانی ابدی نیروی اهورایی از زندگی مینوی باشد که تصویرگری آن به هنرمند ایرانی آرامش می‌بخشیده است. ماهیان چرخان به سبب همین کارکردی که در حفظ زندگی مینوی از گزند اهریمن دارند از دوران پیش از تاریخ تا امروز همواره جایگاهی استوار بر روی آثار هنری ایرانیان داشته‌اند (همان: ۱۰۰). در دوره‌ی اسلامی نقش درخت زندگی در کنار نهر جاری، ماهی‌ها و سایر جانداران را شاید بتوان تداعی کننده‌ی تصویری از بهشت نیز دانست. گاه در توصیف بهشت آمده است که در مرکز باغ‌های بهشت دو درخت حیات و معرفت، مرگ و بی‌مرگی وجود دارد. از ریشه‌های درخت حیات، چشمه‌ای می‌جوشد که منشأ چهار رود بهشت است. همچنین در سوره دخان آیات ۵۱ و ۵۲ آمده است که آنان که متقی و خداترس بودند، مقام امن و امان یافته‌اند و در باغ‌ها و کنار چشمه‌ها و نهرها آرمیده‌اند (دهقان، ۱۳۹۴: ۸۲).



تصویر شماره ۷: کاشی، تخت سلیمان، ایلخانی



تصویر شماره ۶: ظرف فلزی، ساسانی، موزه‌ی آرمیتاژ
لنینگراد

همانطور که گفته شد، در اندیشه ی مولانا، ماهی نمادی از انسان بهشتی نیز هست و این ماهیان شناور در نهرها را می توان نماد همین انسان های بهشتی دانست. تشبیه ماهی به عاشق نیز در مثنوی به کار رفته است. مولوی انسان خداجوی و طالب کمال را با نماد ماهی به ما معرفی می کند. ماهی که غوطه ور در دریای معرفت است، بی تعلق است و منزلگاه و تعلقی به جز دریا ندارد. همانطور که یک سالک راه حق نیز دل در بند تعلقات مادی و هرآنچه غیر خداست، نداشته و تنها در دریای حقیقت ره می پوید (شایسته فر، صباغی پور، ۱۳۸۸: ۴۰).



تصویر شماره ۸: پارچه زربفت، دوره پهلوی

تصویر شماره ۸، یک نمونه پارچه ی زربفت برجسته ی ابریشمی است که در سال ۱۳۵۴ هجری خورشیدی در کارگاه هنرهای زیبای وزارت فرهنگ و هنر در زمان پهلوی بافته شده است. در این پارچه، ماهی هایی با بال های قرمز رنگ به صورت قرینه زمینه را پر کرده اند و به صورت جفتی یک گل شاه عباسی را در میان گرفته اند. میان ماهی ها با نقوش اسپیرال مانند و ختایی پوشیده شده است. فرم ماهی ها به دلیل داشتن زائده های بسیار، شبیه به فرم برگ های ختایی هستند و بیننده را به اشتباه می اندازند و در اینجا به خوبی می توان چگونگی تبدیل فرم نقش مایه ماهی به برگ را مشاهده نمود. زمینه ی پر نقش و نگار پارچه یادآور بهشت و ماهی های شناور تداعی گر انسان های پاک و بهشتی هستند. در حقیقت، اندیشه فرا رفتن از عالم دنیوی و مادی و حرکت به سوی حقیقت هستی، همواره دغدغه آدمی در تمام فرهنگ ها و به ویژه فرهنگ ایران بوده است. در ذهن انسان، اندیشه بهشت که جایگاه حقیقی و والای اوست و در آرزوی رسیدن دوباره بدان است، همواره جریان داشته و در آثار هنری که آفریده، تجلی یافته است (همان: ۳۶).

نتیجه گیری:

در نماد شناسی در اساطیر «ماهی» به طور کلی مظهر حاصل خیزی و باروری است. ماهی یکی از مهم‌ترین نمادها در افسانه‌های جهان است معمولاً در اساطیر فرخنده و خوش یمن است. در واقع ماهی در جهان اساطیر یکی از نمادهایی است که به انسان کمک می‌کند به تعالی دست پیدا کند، به نوعی که این نماد بر مرتبهٔ خدایان نیز دست می‌یابد «آ» خدای سومری با بدن ماهی نشان داده می‌شود و در ایران نیز به نمادی از آناهیتا خدا و محافظ آبها ارتقا یافته است و همچنین در همهٔ ادیان از جمله مسیحیت که از کهن‌ترین ادیان آسمانی است ماهی نماد ایمان و حاصل خیزی و باروری و نیز نماد خود مسیح و ایمان است و در قرآن خاصه در داستان حضرت یونس و داستان موسی (ع) و خضر نشانه واکاوی و شناخت خویشتن خویش است بازگشت به ناخودآگاه و حیات مجدد است که می‌توان آن را در این دو داستان به خوبی تجسم کرد. در مثنوی معنوی مولانا همان‌طور که ذکر آن رفت تجسمی فراگیر و عام یافته است از آنجائی که یکی از پر بسامدترین نمادهای مثنوی معنوی است دارای جلوه‌ای دو پهلو است گاه نماد «روح و جان» و یا انسان کامل و گاهی همین ماهی نماد نفسانی پیدا می‌کند. حاصل سخن آنکه چه در اساطیر و یا قرآن و متون دینی و مثنوی این آب و دریا و مظاهر آن است که به ماهی ماهیت می‌بخشد و مکانی است که ماهی دگرگون می‌شود و دگردیسی و نوزایی می‌یابد.

نقش مایه ماهی از گذشته تا کنون در اساطیر، دین و ادبیات مطرح بوده و بر روی بسیاری از آثار هنری نقش شده است و همواره با مضامین نمادین همراه بوده است. ماهی در شکل‌های مختلف توانایی و قابلیت تبدیل شدن و تغییر حالت دادن به طرح‌ها و نقوش متفاوت را داراست و از نظر تنوع و بکارگیری بر روی صنایع دستی بسیار غنی و پر کاربرد است. تفسیر معانی نمادین اشکال گوناگون نقش مایه ماهی بر روی آثار هنری با تفسیر معانی آن در اساطیر، قرآن و ادبیات کاملاً مطابق و هم سو و در ارتباط است و تفسیر نماد ماهی در پرتو توجه به سایر حوزه‌ها غنی‌تر خواهد بود.

منابع:

*- قرآن

۱. آبرامز، ام، اچ، (۱۳۷۸)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان، تهران: رهنما
۲. آموزگار، ژاله، (۱۳۸۷)، تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت
۳. احمدی، بابک، (۱۳۷۸)، ساختار تأویل متن، تهران: مرکز
۴. پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۴)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی فرهنگی
۵. تراویک، پاکنر، (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات جهان، ترجمه عرب علی رضایی، تهران: فروزان.
۶. چدویک، چارلز، (۱۳۷۵)، سمبولیسم، ترجمه مهدی سبحانی، تهران: نشر مرکز.
۷. حصوری، علی، (۱۳۸۶)، میانی طراحی سنتی در ایران، تهران: چشمه
۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۰)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران
۹. دهقان، خاطره، چیت‌سازیان، ام‌حسین، ۱۳۹۴، تفسیر نمادین نقشمایه ماهی در سفالینه‌های قرون ۶ و ۷ هجری ایران با نظری بر مثنوی مولانا. فصلنامه علمی نگارینه هنر اسلامی، شماره پنجم، صفحات ۸۶-۷۴.
۱۰. رشیدی، هدایت، (۱۳۹۲)، نمادهای جاندار در قرآن، نشریه مطالعات اسلامی علوم و قرآن و حدیث، سال چهارم و پنجم، شماره ۹۰ بهار و تابستان ۱۳۹۲.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۶)، بحر در کوزه، نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی، تهران: علمی
۱۲. ستاری، جلال، (۱۳۷۹)، پژوهشی در قصه یونس و ماهی، تهران: نشر مرکز
۱۳. شایسته فر، مهناز، صباغ پور، طیبه، ۱۳۸۸، تأویل و تفسیر معانی نمادین نقشمایه ماهی در قالی‌های دوره صفویه با نظر به مثنوی مولانا، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن علمی فرش ایران، گلجام، شماره ۱۲، صفحات ۵۴-۳۱.
۱۴. شایگان، داریوش، (۱۳۸۳)، بت‌های ذهنی و خاطره ازلی، تهران: امیرکبیر
۱۵. طاهری، صدرالدین، ۱۳۸۸، بن‌مایه‌ی ماهی‌های درهم در قالی ایرانی، فصل‌نامه فروزش، صفحات ۹۸-۱۰۱.
۱۶. غباری بناب، باقر، نصرتی، فاطمه، (۱۳۹۷)، مطالعه روان‌انسان در پرتو داستان‌ها و آیات قرآن (در مورد داستان موسی و خضر در سوره کهف دهمین کنگره بین‌المللی فدراسیون آسیایی شورای جهانی روان‌درمانی «روان‌درمانی خانواده محور»)

۱۷. غنیمی هلال، محمد، (۱۳۷۳)، ادبیات تطبیقی، ترجمه سید مرتضی آیت‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر
۱۸. کارنوی، آلبرت جوزف، (۱۳۸۳)، اساطیر ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
۱۹. کرین، هانری، (۱۳۸۳)، انسان نورانی در تصوف ایرانی، ترجمه فرامرز جواهری نیا، تهران: آموزگار خرد
۲۰. کوپر، جی سی، ۱۳۸۶، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ملیحه کرباسیان، تهران: فرهنگ نشر نو
۲۱. محمدی، علی، (۱۳۸۸)، تفسیر مثنوی معنوی، تهران: انتشارات دانشگاه بو علی سینا
۲۲. مختاریان، بهار، صرامی، عارفه، (۱۳۶۳)، تحلیل ساختاری دوگانگی نماد دو ماهی، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۲۰، پاییز و زمستان
۲۳. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۶)، کلیات دیوان شمس تبریزی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر به کوشش ابوالفتوح حکیمیان، تهران: پژوهش
۲۴. (۱۳۸۵)، شرح جامع مثنوی معنوی، تألیف کریم زمانی، تهران: اطلاعات
۲۵. (۱۳۸۱)، شرح کامل فیه ما فیه، به کوشش کریم زمانی، تهران: معین
۲۶. میبیدی، رشید‌الدین، (۱۳۶۳)، کشف و الاسرار وعده‌الابرار، ترجمه محمد علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر
۲۷. ناظرزاده کرمانی، فرهاد، (۱۳۸۰)، نمادگرایی در ادبیات نامشی، تهران: برگ
۲۸. نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۴)، فرهنگ مصور نمادهای ایرانی، تهران: نشر شهر
۲۹. یا حقی، محمد جعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی تهران: فرهنگ معاصر
۳۰. یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۸۳)، آیون پژوهشی در پدیده‌شناسی خویشتن، ترجمه پروین فرامرزی و فریدون فرامرزی، مشهد: به نشر
۳۱. (۱۳۹۵)، انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی
۳۲. (۱۳۷۶)، چهار صورت مثالی ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: به نشر
۳۳. (۱۳۸۱)، راز پیوند پژوهشی در تجزیه و ترکیب اضداد روانی در کیمیاگری، ترجمه پروین فرامرزی و فریدون فرامرزی، مشهد: به نشر
۳۴. (۱۳۸۲)، انسان امروزی در جستجوی روح خود، ترجمه فریدون فرامرزی و لیلا فرامرزی، مشهد: به نشر